غرب، جنبش اسلامی و مساله تحول

علی الجواد - ترجمه: صالح واصلی

جنبش اسلامی با تثبیت موجودیت و گسترش نفوذ خود در صحنه که به یمن تلاشها و ایثارگریهای بسیاری صورت گرفت و همانطوری که می خواست صحنه را از حضور دیگران خالی ساخت; چرا که معتقد بوده و هست که برنامه هایش تنها در فضایی پاک و بدون آلودگی قابل انجام است.

آری بسیاری از نامها و عناوینی که برای مدتها بر صحنه حاکم بودند، از میدان بیرون رفته یا در صدد آن برآمدند تا با پوششی جدید یا نسبتا اصلاح شده، مجددا وارد صحنه شوند. جنبش اسلامی حساسترین دورانهای خود را پشت سر گذاشت و در زمانی که جنبشهای ملی گرا و چپگرا و غیره با از دست دادن فلسفه وجودی خود، دوران پیری و سستی را می گذراندند، آن جنبش در عنفوان جوانی خود به سر می برد.

اما می گویند که بدنبال هر جوانی، پیری و پس از هر قدرتی، ضعیفی و سستی وجود دارد. همه جنبشهایی که از صحنه خارج شده اند و نیز بسیاری از صاحبنظران، پیش بینی می کنند که ستاره جنبش اسلامی در آینده ای نه چندان دور افول خواهد کرد. آنان می گویند که جنبش اسلامی زمانی به میدان آمد که نوعی شکست و ناکامی در جامعه بوجود آمده بود. این جنبش در شرایطی که روحیه عمومی متزلزل گردیده بود، فرصت را مغتنم شمرده، با شعار (ایمان معجزه می کند) مردمی را که سرگردان بودند و بدنبال منجی می گشتند، جذب کرد. در واقع، جنبش اسلامی این خلاء را دریافت و آن را پر کرد و زمام امور را بدست گرفت و آن طور که می گویند، پیروزی جنبش اسلامی مرهون عوامل خارجی است و نه عوامل ذاتی.

در اینجا در صدد آن نیستم که این موضوع را مورد بررسی قرار داده یا به آن پاسخ بگویم; چرا که از بحث ما خارج است، ولی از باب یادآوری، فقط این را می گویم که جنبش اسلامی، از حدود بیش از یک قرن پیش، کار خود را آغاز نمود و در شرایط بسیار سخت و در دامان توده مردم، پرورش یافت و پدیده ای وارداتی نیست. به عبارت دیگر، این جنبش با تمامی مخالفتها و فشارهایی که علیه اش وجود داشت، به آرامی رشد کرد و به بار نشست و این بیداری سهمگین را بوجود آورد. اگر جنبش اجازه می یافت تا بطور طبیعی و حتی بدون عوامل خارجی رشد یابد، از مدتها پیش به ثمر می نشست.

تصویری که برخی بطور غیرمنصفانه از جنبش اسلامی مطرح می کنند و عنوان می دارند که این جنبش زائیده عوامل خارجی بوده، ناگهان با وعده های جادویی از آسمان فرود آمد، گویی که از میان رفتن جنبش های آنان، بخاطر ورود جنبش اسلامی به صحنه بوده است.

مگر نه اینست که وضعیت ناکام امت، ثمره بیش از شش دهه و سلطه این جریانها بر صحنه عربی و اسلامی می باشد؟ و هر آنچه را که کاشته بودند درو کردند.

حال بدون پرداختن به مساله بوجود آمدن جنبش اسلامی، به موضوع اصلی خود باز می گردیم; یعنی جنبش اسلامی، جنبشی که حتی بدون تبلیغات، برجسته ترین جنبش می باشد. و مردم عموما به آن و برنامه هایش، به عنوان برنامه نهضت مطلوب می نگرند. اما به نظر می رسد در حال حاضر، جنبش اسلامی از بحرانی رنج می برد و باید آن را پشت سر بگذارد; یعنی بحران انتقال از مرحله اثبات وجود به مرحله دیگر، یعنی ایجاد برنامه ای انقلابی برای امت و عدم توقف در گام نخست. در واقع، این مساله گریبانگیر اکثر جنبشهای نوخاسته اسلامی است.

پس از سالها مبارزه، خستگی و ایثارگری جنبش اسلامی، جنبشی ریشه دار شده و به آسانی قابل حذف نیست. دشواریهای مزبور، جنبش را به این باور رسانده است که از دغدغه زوال به دور مانده و تمامی سعی خود را برای حفظ خود و بسیج تواناییهای خود بکار گیرد; چرا که مشروعیت آن از مردم بوده و تنها با تغییر یافتن باورهای مردم نسبت به آن، از میان خواهد رفت.

غرب، اسلام را همچون روح خلاقی می بیند که در جانهای پیروانش نه تنها امید و تحرک، بلکه معجزه می آفریند. نیکسون در کتابش بنام آمریکا و فرصت تاریخی، می نویسد: «اسلام نه تنها یک دین، بلکه مبنای تمدنی بزرگ است.» غرب این نکته را درک نموده است که از میان بردن اسلام، امری غیرممکن است; چرا که فقط به عنوان یک عقیده اقتصادی یا سیستم اجتماعی و یا ایدئولوژی سیاسی نیست که بتوان با ارائه نمونه ای بهتر، آن را از بین برد.

نیکسون در کتاب مزبور، اضافه می کند: «رهبران جمهوریهای مسلمان نشین شوروی و ملتهای آنان، همگی در مقابل کمونیسم مقاومت ورزیدند و به میراث فرهنگی خود افتخار می کنند. دین اسلام سرفرازتر از دین مسیح، از این آزمایش خارج شد. مخالفت مذهبی با گسترش ایدئولوژی کمونیسم در جهان اسلام، به عنوان بزرگترین عامل انکارناپذیر بشمار می آمد».

بنابراین بدین خاطر است که دولتهای عضو پیمان ناتو تصمیم می گیرند تا پرونده اسلام را به عنوان خطر تهدیدکننده تمدن مادی، جایگزین پرونده کمونیسم کنند و در صدد نابودی آن برآیند و یا مبادرت به محدود ساختن حرکت آن نمایند. برخلاف مسلمانان که بخاطر شکستهای روحی، وضعیت اسلام را متزلزل می پندارند، غرب اسلام را در نهایت عظمت و صلابت می بیند.

نیکسون همچنین می افزاید: حرکتهای سیاسی در کشورهای مختلف اسلامی، علی رغم داشتن تفاوتهای متعدد، دارای آهنگ واحدی است. که این یگانگی در اعتقاد و در سیاست، نوعی همبستگی غیراستوار ولی واقعی را تقویت می نماید. بنابراین هنگامی که رویداد مهمی در بخشی از جهان اسلام اتفاق می افتد، تاثیر بیشتر آن در سایر نقاط، منعکس می گردد.

غرب با این برداشت عمیق از اسلام، در پی مقابله با آن است. و مهمترین اقداماتش با همکاری صهیونیسم در قبال اسلام، شامل موارد زیر خواهد بود:

1- محاصره آن در داخل مرزهای جغرافیایی و جلوگیری از گسترش آن به عنوان نخستین گام.

2- نابود ساختن موقعیتهای نوپا یا در حال ظهور اسلامی، از طریق شیوه های مسالمت آمیز یا غیرمسالمت آمیز.

3- متشنج ساختن جبهه های درگیر با جنبش اسلامی به منظور تضعیف و نیز مشغول نگاهداشتن آن با هدف جلوگیری از فراهم شدن زمینه ایجاد و برنامه تمدن اسلامی.

4- منحرف نمودن آرمانهای اصلی ملل اسلامی که جنبش اسلامی برای آن مبارزه کرد; - یعنی تجدید حیات تمدن اسلامی - و محدود ساختن آن به آرزوهای اصلاح گرایانه و جزئی و محدود. آیا نمی بینید که چگونه هر ارتباطی حتی عقیدتی میان جنبشها، دخالت در امور داخلی کشورها قلمداد می شود، اما دخالتهای بی شرمانه غرب در کوچکترین مسائل سایر کشورها، دخالت در امور داخلی محسوب نمی گردد.

بدین ترتیب مساله احیای تمدن، مساله ای بسیار حساس و دشوار است; چرا که تنها با تمدن می توان به رقابت تمدن دیگر رفت، در غیر این صورت، برنامه ها و طرحهای کوچک محلی و منطقه ای توان مقاومت در برابر قدرت اختاپوسی تمدن غرب را نخواهد داشت.

موضوع این نیست که تو چه می خواهی، بلکه صحبت بر سر این است که غرب با توجه به موقعیت جغرافیایی تو، چه اجازه ای به تو می دهد. بر این اساس، هیچ جریان اسلامی که در محدوده جغرافیایی تحت نفوذ غرب قرار دارد، نمی تواند کاری از پیش ببرد، مگر همچون پرندگان ماجراجویی که بر پیکر کرگدن هستند.

بنابراین بایستی که جنبش اسلامی با تامل و به دور از هرگونه جنجال، گذشته را ارزیابی نموده، بدون هراس از توقف و یا از دست دادن چیزی و با اقدامی شجاعانه، نسبت به پی ریزی پایه های تمدنی مبادرت ورزد; چرا که از دست دادن برخی از دستاوردها در شرایط فعلی، بهتر از دست دادن تمامی آنها در آینده خواهد بود.

جنبش اسلامی در برهه اخیر با مشکل خطرناکی همچون پدیده چند دستگی روبرو بود. با مروری بر تاریخ گذشته، به ندرت می توان جنبش دینی یا سیاسی یافت که دچار تشتت و اختلاف نشده باشد. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می فرماید: «امت موسی (ع) به هفتاد و یک گروه و امت عیسی (ع) به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهند شد».

امروزه در جهان شاهدیم در درون هر حزبی، چند حزب منشعب شده وجود دارد، ولی این مساله در جهان سوم، حالت ناگواری به خود می گیرد; چرا که هر انشعابی، انشعاب دیگری را به دنبال خود دارد. کسانی که از برادران خود جدا می شوند، بار دیگر، خود نیز دچار جدایی می گردند و جنبش از میان می رود و افراد آن فعالیت خود را کنار می گذارند.

شاعری در این باره می گوید، هر کدام از ما مخالفی را در درون خود دارد!!

عجبا که بروز جدایی در جهان سوم و در میان جنبشهای اسلامی گریزناپذیر بوده و به دنبال آن، این خطر وجود دارد که هر گروهی در صدد مقابله و حذف گروه دیگر برآمد، در نهایت، هدف اصلی که همگی برای آن برخاستند، فراموش شود.

علی رغم مصیبتها و خطرات چند دسته گی و تاثیرات منفی و مخرب آن بر روحیه جامعه و دست اندرکاران آن و ایجاد بدبینی نسبت به آنها و هر جنبش اسلامی دیگر و نیز علی رغم تاکید تاریخ بر زیان دیدن گروههای منشعب شده از یکدیگر، با این حال این پدیده همچنان ادامه دارد.

علت اصلی بروز انشعابهای اخیر، حالت رکودی است که جنبش اسلامی به آن دچار شده است. مساله در جا زدن ها و تکرار مطالبی که در دوران استقرار خویش عنوان می شد، یعنی هنوز اعلام می کند که من حضور دارم، علی رغم اینکه مردم آن را شناخته و در آغوش گرفته اند و پرچم را در اختیارش نهاده اند تا حرکت کند، اما آن همچنان در جا می زند.

بنابراین هنگامی که افراد ملاحظه می کنند که جنبش آنان هیچ گونه ثمره ای ندارد، نسبت به آن بی اعتماد می شوند; چرا که خود را در میان نوعی دوگانگی می بینند، از سویی مطرح ساختن آرمانهای عظیم و از سوی دیگر اقداماتی که عملا صورت می گیرد و اینجاست که از هم آوازی با جنبش دلسرد می شوند و در نهایت، گروهی در اندیشه نجات می افتند. و اینکه تنها راه حل جدایی به منظور تحقق بخشیدن به این آرمانها، از خارج از جنبش است! و این اوج اشتباه آنهاست.

هنگامی که آن گروهها منشعب می شوند، خود نیز درمی یابند که نه قدرت خلاقیت و نه ابتکار عمل دارند. افراد تجمع سابق، هیچ تفاوتی با افراد گروه تازه تاسیس نداشته اند; چرا که همان جامعه و همان بحرانها وجود دارد. بنابراین به همان درد و دوگانگی و تشتت دچار می گردند. هر جنبشی که نتواند اقدامات جهشی صورت دهد، محکوم به رکود و از هم گسیختگی و نابودی است. خداوند متعال می فرمایند: «کل یوم هوفی شان ». لازم است که جنبش اسلامی، تحول جدید و بارزی را در صحنه بوجود آورد.

طبق نظریه جدید در خصوص قوه جاذبه «علت وجود جاذبه، گردش زمین است » و شدت و ضعف گرایش مردم به هر جنبشی، به میزان سرعت حرکت آن بستگی دارد.

منظور تنها ایجاد تغییر در روشها نیست، بلکه بایستی اهداف و برنامه ها نیز متحول شود. مهمترین مساله امروز ما تنها این نیست که یک مجله یا کتاب اسلامی با چاپ عالی یا تکثیر نوارهای اسلامی با تجهیزات پیشرفته و یا تنظیم بهترین صدا برای محافل مذهبی و جذب افراد مختلف به پای تریبون و نیز بکارگیری جدیدترین کامپیوترها و ورود به شبکه جهانی اینترنت و خرید بهترین سیستمهای ارتباطی و غیره فراهم شود، بلکه باید محتوا نیز تحول پیدا کند.

مهمترین خواسته امروز امت اسلامی، در متحول شدن محتوای پیام و پیام برخاسته از عمل است. امروز مردم ما به دنبال کتاب و مجله و نوار زیبا نیستند، بلکه به دنبال کتاب جدید و ویژه ای هستند که موضوعات حقیقی را مورد بررسی قرار دهد.

باشد که مرحله آینده به عنوان مرحله انتقاد جدی از خویش باشد و به امید اینکه گامهای آینده، نویددهنده برای خود و برای جامعه باشد. از دیدگاه قرآن، معمولا جامعه و مردم ساکت نشسته و منتظر می مانند تا بینند چه کسی پرچم را بدست می گیرد و به پیش می رود تا به دنبالش راه بیفتند. حال پرچمدار آینده چه کسی خواهد بود؟

چنانچه جنبش اسلامی تحولی در حرکت کلی خود بوجود نیاورد، بیم آن می رود که دیگران پرچمدار جامعه گردند.

منبع: صوت الخلیج، شماره 1322، 1/1/1999.